

روایت‌شناسی قصه «برادران زیرک و نتیجه‌گیری‌های هوشمندان»

(کد ۶۵۵ A.T.U)؛ با تأکید بر روایت‌های خاورمیانه‌ای این قصه

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۷)

اولریش مارزلف^۱

ترجمه: پگاه خدیش^۲

چکیده

مطالعات معطوف به بررسی سیر تاریخی روایت‌های شفاهی، بیش از هر چیز در پی یافتن چارچوب‌های مشترک روایی در سنت‌های شفاهی فرهنگ‌های مختلف است تا با یافتن الگویی واحد، چگونگی تداوم فرهنگی آنها را در طول تاریخ بررسی کند. دقت در عناصری که در مطابقت با مؤلفه‌های فرهنگی هر دوره تاریخی دستخوش تغییر و تحول شده‌اند و کشف ساختارها و مضامین مشابه، از دیگر اهداف پژوهش‌های تاریخی در خصوص جست‌وجو در پیشینه قصه‌ها و افسانه‌ها به شمار می‌روند. قصه «برادران زیرک و نتیجه‌گیری‌های هوشمندان» از جمله روایت‌های شفاهی است که طی قرن‌ها همچنان با حفظ ساختار ابتدایی خود در فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف به حیات خود ادامه داده است. جست‌وجو برای یافتن ریشه‌های کهن این قصه به واسطه منابع متعدد، رد پای آن را در روایت‌های شفاهی فرهنگ‌های مختلف از بوداییان هند تا سنت‌های شفاهی مدرن اروپاییان پی‌می‌گیرد. این مطالعه با هدف برجسته کردن برخی از نکات اصلی مرتبط با روایت‌های خاورمیانه‌ای این قصه انجام شده است. نتایج این جستار نشان می‌دهد قصه مذکور در طی این مسیر طولانی نه تنها از مرزهای زبانی و جغرافیایی فراوانی گذر کرده، بلکه با بافت‌های مذهبی متفاوتی هم تطابق یافته و این مهم، بیانگر تفسیری جاودانی از تجربه جهانی انسان‌ها به شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: روایت‌شناسی، قصه‌های خاورمیانه، طبقه‌بندی قصه‌ها، قصه برادران زیرک و

نتیجه‌گیری‌های هوشمندان، کد ۶۵۵ A.T.U

۱. استاد ایرانی‌شناسی و اسلام‌شناسی دانشگاه Georg-August-university گوتینگن آلمان، رایانامه: umarzol@gwdg.de

۲. دکترای زبان و ادبیات فارسی و پژوهشگر فرهنگ و ادبیات عامه، رایانامه: pkhadish@ut.ac.ir

۱. مقدمه

قصه «برادران زیرک و نتیجه‌گیری‌های هوشمندانه» با کد ۶۵۵ در A.T.U طبقه‌بندی شده است. این قصه شرقی است و از آن روایت‌های مکتوب و شفاهی بسیاری وجود دارد. چنان که بیش از هزار صفحه مرتبط با روایت‌های مختلف از این قصه در یکی از مجلات کتاب پیکره هملتی ثبت شده است. در این مقاله تلاش شده است با توجه به منابع دست اول و ثانویه، روایت‌های خاورمیانه‌ای این قصه مدنظر قرار گیرد و ضمن پی‌گیری جریان تسری آن از متون بودایی، هندی، عبری، یهودی، آرامی، عربی، فارسی و ترکی عثمانی تا راهیابی به سنت‌های شفاهی مدرن اروپا، مثل‌ها و زبانزدهای برآمده از آن بیان شود.

۲. پیشینه پژوهش

فهرست آرنه تامسون اوت A.T.U معتبرترین منبع قصه‌پژوهی است که قصه‌شناسان با توجه به آن قصه‌ها را روایت‌شناسی می‌کنند. این سنت در ایران نیز مستثنا نیست؛ اما براساس مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای پژوهشگر، تاکنون قصه «برادران زیرک و نتیجه‌گیری‌های هوشمندانه» نه تنها براساس A.T.U که در کل، مورد مذاقه قرار نگرفته است و این مقاله، نخستین تلاش در این موضوع محسوب می‌شود.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. تمثیل و مثل «شتر دیدی ندیدی» روایتی از قصه برادران زیرک و نتیجه‌گیری‌های هوشمندانه

سه برادر با هم از راهی می‌گذشتند جای پای شتری را دیدند چندی که راه رفتند مردی رسید به آنها و گفت: «شما شتر ندیدید؟» آنها گفتند: شتر یک چشم بود؟ مرد گفت: «بله»، آنها پرسیدند: «یک پایش لنگ بود؟» مرد گفت: «بله» آنها پرسیدند: «یک بارش عسل بود؟» مرد گفت: «بله» آنها پرسیدند: «بار دیگرش سرکه بود؟» مرد گفت: «بله» پرسیدند: «یک زن

سوارش بود؟» مرد گفت: «بله» و باز پرسیدند: «زن حامله بود؟» گفت: «بله» سه برادر گفتند: «ما ندیدیم» صاحب شتر دید تمام نشانی‌ها را درست گفتند، بعد هم می‌گویند ندیدیم شکایت آنها را به حاکم برد، حاکم هم آنها را زندانی کرد تا تکلیف شتر معلوم شود بعد برای زندانی‌ها غذا بردند، وقتی غذا را خوردند، یکی یکی چیزی گفتند، حاکم هم پشت در حرف‌های آنها را گوش می‌کرد، اولی گفت این برنجی که ما خوردیم در قبرستان کاشته شده، دومی گفت: گوشت این غذا طعم گوشت سگ می‌داد، سومی گفت پدر حاکم لقمه حلال نخورده که حاکم را به وجود آورده، این گفته‌ها برای حاکم مسئله شد و سه چهار نفر را فرستاد زارع برنج را آوردند و پرسید: این برنج را کجا کاشته‌ای؟ زارع گفت یک قبرستان قدیمی بود ما در آن قبرستان برنج را کاشته‌ایم بعد حاکم فرستاد سراغ چوپانی که گوسفند را از او خریده بودند، چوپان را آوردند پرسید: راست بگو چرا این گوسفند گوشتش طعم گوشت سگ می‌داد؟» چوپان گفت: «این گوسفند بره بود که مادرش مرد شیر دیگری را نخورد آن را بر پستان سگمان انداختم شیر سگ را خورد تا بزرگ شد.» تا اینجا دو مطلب برای حاکم روشن شد، شتر هم پیدا شد.

حاکم سه برادر را برای بازپرسی خواست و از اولی پرسید: «تو از کجا فهمیدی برنج در قبرستان کاشته شده بود؟ گفت: وقتی برنج را خوردم حال دل‌مردگی به من دست داد به دومی گفت تو از کجا فهمیدی گوشت طعم گوشت سگ می‌داد؟ گفت: وقتی خوردم حال درندگی به من دست داد به سومی گفت تو از کجا فهمیدی پدر من لقمه حلال نخورده که مرا به وجود آورده است، گفت از آنجا معلوم بود که آمدی پشت در به حرف‌های ما گوش دادی، حاکم گفت چطور فهمیدید شتر لنگ بوده است؟ گفتند از اینکه جای سه پای آن درست بود و جای یک پای آن روی زمین کشیده شده بود. حاکم گفت: از کجا فهمیدید شتر یک چشمش کور بوده است؟ گفتند: از اینکه علف‌های یک طرف جاده را خورده بود. حاکم گفت از کجا فهمیدید بار شتر عسل و سرکه بوده است؟ گفتند از اینکه یک طرف جاده زنبور بود و طرف دیگر پشه، حاکم گفت از کجا فهمیدید زن سوار شتر بوده؟ گفتند آن زن آمده بود پایین ادرار کرده بود و دستمالی جا گذاشته بود ما آن را برداشتیم، بو کردیم حس کردیم مال زن است حاکم گفت از کجا فهمیدید زن حامله بوده؟ گفتند: موقعی که می‌خواستند پا شود دست‌های

۱۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

خود را زمین گذاشته و شکمش هم که بزرگ بوده، روی زمین خورده و جا گذاشته، حاکم دید سه برادر از روی عقل و فهم حرف می‌زنند آنها را آزاد کرد.

۲-۳. روایت‌شناسی قصه برادران زیرک و نتیجه‌گیری‌های هوشمندانه

هوراس والپل^۱ نویسنده، استاد و کلکسیونر انگلیسی، چهارمین کنت اکسفورد، در نامه‌ای به دوستش هوراس مان^۲ در ۲۸ ژانویه سال ۱۷۵۴ واژه «سرنندی پیتی»^۳ (۱) را به کار برد. در فرهنگ لغت اکسفورد این کلمه را «پیشامد یا سیر حوادث به صورت شانسی و سرخوشانه و پرمفعت» معنی کرده‌اند (۲). والپل به گفته خود این کلمه را پس از خواندن «یک قصه پریان احمقانه با نام سه شاهزاده سرنندیب» ابداع کرد که در آن سه جوان در طول سفر «به صورت تصادفی یا با هوشمندی و زیرکی خویش چیزهایی را کشف می‌کنند که اصلاً در جست‌وجوی آنها نبودند» (۳). قصه یا مجموعه قصه‌هایی که والپل به آنها اشاره کرده، از کتابی است با نام سفرها و ماجراهای سه شاهزاده سرنندیبی؛ در کتاب گفته شده که «این قصه‌ها از فارسی به فرانسه و پس از آن به انگلیسی» (۴) ترجمه و در سال ۱۷۲۲ در لندن چاپ شده‌اند. والپل درباره ارزش تاریخی و جغرافیایی این «قصه پریان احمقانه» چیز زیادی نمی‌دانست و به آن علاقه‌ای هم نداشت. این قصه از ادبیات کهن هند از طریق واسطه‌های کلاسیک یهودی، عربی، فارسی و ترکی به ادبیات مکتوب دوران میانه و جدید اروپایی راه یافت و سرانجام به گزارش‌های مستند ادبیات شفاهی اروپا در قرن نوزدهم و بیستم میلادی رسید. در مطالعات تطبیقی روایت‌های شفاهی، این قصه در فهرست آرنه تامسون^۴ اوته^۵ با کد

1. Horatio Walpole

2. Horace Mann

3. Srendipity

۴. فهرست تیپ‌های قصه که در سال ۱۹۱۰ میلادی آنتی آرنه آن را طراحی و منتشر کرد. استیث تامسون در سال ۱۹۶۱ بر اساس آرشیو بزرگی از افسانه‌ها و قصه‌های چاپ شده جهان، مطالب جدیدی را به آن افزود. جدیدترین ویرایش این فهرست را هانس یورگ اوته در سال ۲۰۰۴ منتشر و منابع جدید، از جمله قصه‌های ایرانی را در آن وارد کرد. این فهرست، که کتاب مقدس قصه‌شناسان جهان به شمار می‌رود با نام فهرست آرنه تامسون اوته (A.T.U.) معروف است. در این فهرست قصه‌ها بر اساس موضوع دسته‌بندی شده‌اند و به هر قصه یا روایت یک کد یا تیپ اختصاص داده شده است. (یادداشت مترجم)

۶۵۵: «برادران زیرک» (۵) شناخته می‌شود. شکل کامل قصه شامل دو بخش است؛ بخش اول بیان نتیجه‌گیری‌های بسیار زیرکانه‌ای درباره ویژگی‌های یک حیوان ندیده از روی ردپای آن است؛ و بخش دوم استنباط‌های هوشمندانه برادرها در یک میهمانی است درباره ماهیت غذایی که می‌خورند و اصل و نسب میزبان. بیشتر روایت‌های این قصه یک بخش آغازین دارد درباره اختلافی که سبب می‌شود برادرها سفرشان را شروع کنند و در پایان قصه، آن ماجرا حل و فصل می‌شود.

اورسولیتا کویین‌تاناً^۱ ۳۶ ساله از نیومکزیکو یک قصه اسپانیایی را نقل کرده که در بردارنده روایتی کوتاه از بخش نخست این قصه است (۶). صاحبان یک شتر گمشده، جوانی را می‌بینند که می‌گوید «شتر در لنگه چپ بارش گندم و در لنگه راست عسل داشته، یک چشمش کور بوده و دندان وسط نداشته است». ولی بعد جوان به صاحبان حیرت‌زده می‌گوید که شتر را ندیده و فقط با دقت در ردپای حیوان به این نتایج رسیده است.

در یک قصه فنلاندی آن «زیرکی تصادفی» (۷) که والپل درباره‌اش نوشته بود، در بافت و فضای مذهبی مسیحی به کار رفته است. این متن بر اساس اجرای شفاهی ج. پ. سوگل^۲ در سال ۱۹۰۰ گزارش شده و تنها بخش دوم قصه را در بردارد. (۸) وقتی مسیح زاده شد، شاه هرود سه مرد خردمند را که برای زیارت مسیح آمده بودند با افتخار به حضور پذیرفت. یکی از این مردان در حضور شاه کلاه از سر برداشت و گفت در خانه یک حرامزاده چنین نخواهد کرد. دومی از خوردن کباب خودداری کرد و گفت گوشت سگ نخواهد خورد و سومی شراب ننوشید و گفت در خمره شراب، جسد یک کودک افتاده است. بعد از رفتن مردان خردمند، هرود آشپز و شرابدار را احضار کرد و فهمید که سخن فرزنانگان واقعیت داشته است. سپس شرمنده از اینکه خودش هم فرزند قانونی و شرعی والدینش نیست، لباس گدایان پوشید و بی‌هدف در مملکت پرسه می‌زد. شبی اتفاقی گفت‌وگوی زنی را با دختر باردارش

1. Ursulita Quintana

2. J. P. Söggel

❖ ۲۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

شنید. زن اعتراف کرد که زمانی نوزاد نامشروعش را روی پله خانه خانواده‌ای ثروتمند و بانفوذ رها کرده و بعدها آن کودک، شاه هرود شده است. شاه با شنیدن این سخنان به قصر بازگشت.

یک روایت کامل از بوسنی که در سال ۱۹۰۵م چاپ شده هر دو بخش روایت را دارد. داستان درباره سه برادر فقیر است که از مال دنیا فقط «هوشمندی فوق‌العاده و یک مادیان پیر» (۹) دارند. مادیان دزدیده می‌شود و برادرها با فراست ذاتی‌شان درمی‌یابند که دزد، مردی میانه‌قامت با ریش بور است که موسی نام دارد. دور و بر را می‌گردند و موسی را پیدا می‌کنند. او که بازرگان ثروتمندی است می‌گوید از اسب آنها اصلاً خبر ندارد. برادرها نزد قاضی می‌روند و شکایت می‌کنند. قاضی از آنها دعوت می‌کند برای شام مهمان او باشند. هنگام خوردن غذا یکی از برادرها می‌گوید گندمی که با آن نان پخته‌اند در کنار قبرستان کاشته شده است؛ دومین برادر می‌گوید کباب مزه خوک می‌دهد انگار که بره، شیر خوک خورده باشد؛ و سومی می‌گوید که صاحبخانه حرامزاده است. قاضی حرف‌هایشان را می‌شنود و از آنها می‌خواهد حدس بزنند چه چیزهایی در جیبش مخفی کرده است. برادرها می‌گویند یک لیمو و یک تخم‌مرغ که پاسنشان درست بوده است. بعد قاضی پرس‌وجو می‌کند و می‌فهمد تمام نتیجه‌گیری‌های آنها درست است، از جمله اینکه پدر واقعی خودش مرد دیگری بوده که وی هرگز نامش را نشنیده است. سرانجام برادرها مادیان گمشده را در طویله موسی پیدا می‌کنند. موسی می‌گوید اسب سرگردان بوده و به طویله او آمده و از اینکه صاحبان اسب پیدا شده‌اند خوشحال است.

در قصه‌ای از سرزمین کاتالان که آرورا بلای^۱ اهل بارسلون در سال ۱۹۲۲م آن را تعریف کرده، سه برادر نزد پادشاه می‌روند و از او می‌خواهند تا ارثیه‌شان را بین آنها تقسیم کند (۱۰). در راه مردی را می‌بینند که قاطرش را گم کرده است. می‌گویند قاطرت خاکستری رنگ، یک چشم و لنگ بوده، ولی ما آن را ندیده‌ایم. مرد آنها را نزد پادشاه می‌برد و شکایت می‌کند. پادشاه سه برادر را به صرف صبحانه دعوت می‌کند.

1. Aurora Blei

یکی از برادرها می‌گوید بچه خوکی که برایشان کباب کرده‌اند با شیر سگ تغذیه شده است. دومی می‌گوید که شراب از انگورهای نرسیده درست شده و سومی می‌گوید که پادشاه، فرزند یک بربر مسلمان است. پس از اینکه درستی تمام ادعاهای آنان ثابت می‌شود پادشاه از آنها می‌پرسد چگونه بدون دیدن قاطر، مشخصات او را فهمیده‌اند. برادرها می‌گویند که در ردپای حیوان فقط جای سه نعل دیده می‌شده، پس او لنگ بوده است؛ موهای خاکستری رنگی روی زمین ریخته بوده، و چون فقط علف‌های یک طرف جاده خورده شده معلوم است که یک چشم قاطر نابینا بوده است. شاه تصمیم می‌گیرد برای تقسیم ارثیه میان برادرها آنها را امتحان کند. فقط یکی از برادرها از پرتاب تیر به تصویر پدرشان خودداری می‌کند و مشخص می‌شود که او تنها وارث قانونی است. بخش پایانی قصه با تیپ ۹۲۰ فهرست آرنه تامسون اوتیه مطابقت دارد: شلیک به جسد پدر برای آزمون حلال‌زادگی. (۱۱)

در یک روایت یونانی از جزیره سیمی^۱ در اواخر قرن نوزدهم چنین می‌خوانیم که: شاهی سالخورده به سه پسرش می‌گوید که دارایی‌هایش را در یک صندوقچه مهر و موم کرده و وقتی کوچکترین پسر به سن قانونی رسید باید سه برادر با هم در آن را باز کنند (۱۲). کوچکترین برادر بدون خراب کردن مهر و موم، پنهانی صندوق را خالی می‌کند و به جای جواهرات، سنگ می‌ریزد. بعدها وقتی هر سه در صندوقچه را باز می‌کنند او برادرهای بزرگتر را متهم می‌کند که چیزها را دزدیده‌اند. سرآغاز این روایت مطابق با شکل خلاصه‌شده تیپ ۱۵۹۱ آرنه تامسون اوتیه است: «سه شریک سرمایه‌گذار»، که نخستین بار در کتاب *کردارها و گفتارهای به یاد ماندنی*^۲ اثر نویسنده لاتین والرئوس ماکسیموس^۳ در نیمه نخست قرن اول پیش از میلاد مکتوب شده است. (۱۳) برادرها برای تعیین تکلیف نزد قاضی می‌روند. در راه مردی شتر گم کرده می‌بینند و شتر را با جزئیات توصیف می‌کنند که بارش سرکه و یک چشمش کور بوده است. صاحب شتر که فکر می‌کند آنها شترش را دزدیده‌اند با آنها نزد قاضی می‌رود. قاضی

1. Symi

2. Facta et dicta memorabilia

3. Valerius Maximus

۲۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

پس از شنیدن ماجرا، برادرها را به شام دعوت می‌کند. باز هم برادرها سر غذا ادعاهایی دارند: کباب بوی سگ می‌دهد و احتمالاً بره، شیر سگ خورده، انگور مزه بدی دارد چون درخت تاک در قبرستان روییده و قاضی حرامزاده است.

قاضی پس از اینکه تحقیق می‌کند و می‌فهمد تمام سخنان آنها درست است، برای حل دعوی بین آنان قصه زنی را تعریف می‌کند که به معشوق سابقش قول می‌دهد در شب ازدواج، پیش از زفاف نزد او برود و با اجازه داماد چنین نیز می‌کند؛ اما معشوق او را نزد شوهرش می‌فرستد و می‌گوید تو از این پس به مرد دیگری تعلق داری. قاضی نظر برادرها را درباره داستان می‌پرسد. برادر کوچک می‌گوید اگر او به جای معشوق بود هرگز به زن اجازه نمی‌داد برود. قاضی حکم می‌کند که او بوده که جواهرات را از صندوق درآورده و دزدیده است. بخش پایانی این روایت با تیپ ۹۷۶ آرنه تامسون اوته برابر است: «کدام کار نجیبانه‌تر است؟» که معمولاً برای پیدا کردن دزد به کار می‌رود. (۱۴)

درباره این قصه در قرن نوزدهم و بیستم بسیار بحث و مطالعه شده است (۱۵)، از جمله جوزف شیک^۱ در کتاب *پیکره همالتی*^۲ پردازش تمام و کمالی از مطالعات مرتبط و روایت‌های تاریخی بی‌شمار این قصه ارائه کرده که تا مدت‌ها فصل الخطاب در این زمینه به شمار می‌رفت. (۱۶) یافته‌های جدید که در ادامه خواهید خواند مطالبی را به چگونگی انتشار تاریخی این قصه می‌افزاید. (۱۷)

در سنت روایی اروپایی این قصه یا اپیزودهای منفرد آن در برخی نمونه‌های تاریخی متقدم دیده می‌شود. (۱۸) این نمونه‌ها عبارت‌اند از: متن ایتالیایی زیارت سه شاهزاده جوان سراندیسی (۱۵۵۷) (۱۹) نوشته کریستوفر آرمنو^۳ که والپل ترجمه انگلیسی آن را خوانده بود؛ افسانه املت^۴ در کتاب تاریخ دنر^۵ اثر ساخو گراماتیوکوس^۶

1. Josef Schick

۲. Corpus Hamleticum: هملت در شعر و افسانه، هنر و موسیقی

3. Cristofer Armeno

4. Legend of Amleth

5. The History of the Danes

6. Saxo Grammaticus

روایت‌شناسی قصه «برادران زیرک و نتیجه‌گیری‌های هوشمندانه» (کد ۶۵۵ A.T.U) ❖ ۲۳

(۱۱۴۰-۱۲۲۰) (۲۰)؛ داستان درباره خردمندی نوشته جیوانی سرکامبی^۱ ایتالیایی (۲۱)، در مجموعه‌ای از قرن پانزدهم که با نام *صد داستان کهن* معروف است (۲۲)؛ و سومین قصه در نوولی از ولتاری^۲ با نام *زادگیا* یا *کتاب سرنوشت*: یک قصه شرقی (۱۷۴۷). (۲۳)

کتاب سرنوشت که احتمالاً ترجمه فرانسوی زیارت سه شاهزاده است (و گفتیم که والپل ترجمه انگلیسی آن را خوانده بود) از توانایی حیرت‌انگیز قهرمانش سخن می‌گوید که مشخصات یک سگ و یک اسب فراری را ندیده بیان می‌کند. در *صد داستان کهن* سه استتاج زیرکانه را می‌خوانیم: «یک اسب با شیر الاغ پرورانده شده، درون یک جواهر قیمتی گرمی هست، پادشاه فرزند یک نانو است». در *افسانه املت*، قهرمان ادعا می‌کند که «نان با خون آلوده شده، نوشیدنی مزه آهن و گوشت کباب بوی جنازه می‌دهد». علاوه بر این «چشمان شاه مانند برده‌هاست و ... ملکه رفتار کنیزکان را دارد». معلوم می‌شود که تمام ادعاهای املت درست بوده است.

از میان نمونه‌های تاریخی که ذکر شد، فقط آرمنو و سرکامبی روایت کاملی از این قصه که شامل هر دو بخش است ارائه کرده‌اند. آرمنو داستانش را با شرح کشمکش میان گیافر، شاه سرانندیب (سریلانکای کنونی) و پسرانش شروع می‌کند. این درگیری در پایان قصه وقتی پسرها نزد پدر پیرشان برمی‌گردند خاتمه می‌یابد.

شاه وظیفه‌شناسی و صداقت پسرانش را می‌آزماید. به آنها پیشنهاد می‌کند تا زمانی که او زنده است، جانشینش شوند. هیچ کدام از پسرها جسارت این کار را ندارند. شاه که از این موضوع خیلی خوشحال شده وانمود می‌کند از اینکه پسرهایش برای خواسته او ارزشی قائل نشده‌اند عصبانی است و آنها را از قصر بیرون می‌کند.

پسرها در راه از روی ردپاهایی که در جاده می‌بینند نتیجه می‌گیرند شتری از آنجا گذشته که یک چشمش کور بوده، یک دندان نداشته و می‌لنگیده است. وقتی صاحب شتر را می‌بینند چیزهای دیگری هم به فهرست بالا اضافه می‌کنند: بار شتر عسل و کره

1. Giovanni Sercambi

2. Voltaire

بوده و زنی باردار هم بر آن سوار بوده است. در دادگاه حاکم دستور می‌دهد برادرها را زندانی کنند تا وقتی که صاحب شتر دوباره شترش را پیدا می‌کند.

بعد از آزادی یک روز برادرها سر صبحانه با هم گفت‌وگو می‌کنند. می‌گویند انگوری که شراب را با آن درست کرده‌اند روی قبری روییده بوده، بره کباب شده با شیر خوک پرورش یافته، و وزیر قصد کشتن شاه را دارد چون به دستور پادشاه پسرش را کشته‌اند. شاه پس از آگاهی از درست بودن دو ادعای اول، با پرس‌وجو از معشوقه وزیر می‌فهمد که وزیر قصد دارد شاه را مسموم کند. شاه وزیر را عفو می‌کند و معشوقه‌اش را به ازدواج یکی از افسرانش درمی‌آورد.

روایت سرکامبی از این قصه نیز همین عناصر را دارد ولی سرآغاز و بخش‌های پایانی آن متفاوت‌اند:

وقتی وزیر بازرگان می‌فهمد زمان مرگش نزدیک شده است، بخش بزرگی از دارایی‌اش را میان سه پسرش تقسیم می‌کند. سه جواهر قیمتی را هم در جایی می‌گذارد و پسرها قول می‌دهند که به آنها دست نزنند. کوچکترین پسر وقتی پول‌هایش تمام می‌شود، پنهانی یکی از جواهرها را برمی‌دارد و می‌فروشد. بعد که برادرهای بزرگتر سراغ جواهرات می‌روند، پسر کوچک آنها را متهم به دزدیدن جواهر می‌کند. نزد قاضی می‌روند تا میانشان داوری کند.

در راه با مشاهده دقیق جاده می‌فهمند شتری یک‌چشم از آنجا گذشته که بارش سرکه و عسل بوده و دمش را بریده بودند. صاحب شتر هم به گمان اینکه آنها شترش را دزدیده‌اند پیش قاضی می‌آید. برادرها در حضور قاضی، دلایل نتیجه‌گیری‌های خود را می‌گویند و ماجرای آنها و صاحب شتر تمام می‌شود.

هنگام شام برادران می‌گویند که گوشت غذا از حیوانی است که با شیر خوک تغذیه شده، درخت انگوری که از آن شراب درست کرده‌اند در قبرستانی روییده، و قاضی حرامزاده است. قاضی بعد از اینکه به درستی تمام گفته‌های آنها پی می‌برد، برایشان قصه‌ای می‌گوید: عروس جوانی در سفر برای رفتن نزد شوهر آینده‌اش از جایی می‌گذرد که سه مرد جوان بر آنجا حاکم‌اند و قدرت دارند که هرچه می‌خواهند با او بکنند. قاضی از برادرها می‌پرسد اگر جای آن سه جوان بودند چه می‌کردند؟ برادر

بزرگتر می‌گوید که در هر شرایطی از عروس محافظت می‌کند. برادر وسطی پاسخ می‌دهد پس از هم‌خوابگی با دختر او را نزد شوهرش خواهد فرستاد. سومی می‌گوید او را نزد خود نگاه می‌دارم و خودم و تمام خدمتکارانم با او هم‌بستر خواهیم شد. قاضی که به ذات فرومایه پسر کوچک پی برده، حکم می‌کند که او مجرم است و جواهر را دزدیده است. پس از این ماجرا برادرها به سرزمین‌شان برمی‌گردند و در صلح و صفا با هم زندگی می‌کنند.

اثر آرمنو درباره قصه مورد بحث بدون هیچ تردیدی از داستانی از منظومه هشت بهشت امیرخسرو دهلوی اقتباس شده^۱، اثری که در اوایل قرن چهاردهم میلادی به تقلید از هفت‌پیکر نظامی سروده شده است. (۲۴) روایت امیرخسرو نکته‌های خاصی دارد که دستمایه ترجمه ایتالیایی قرار گرفته است. در هشت بهشت هم مثل زیارت سه شاهزاده آرمنو، دلخوری میان شاه و پسرانش در آخر قصه برطرف می‌شود؛ نتیجه‌گیری‌های زیرکانه برادرها درباره ردپای یک شتر ندیده در دو نوبت آمده و در واقع شش‌تایی است، به زندانی شدن موقت برادرها هم اشاره شده است.

فقط سومین ادعای برادرها در روایت آرمنو درباره نقشه وزیر برای کشتن پادشاه، با روایت امیرخسرو تفاوت دارد. در هشت بهشت نیز مانند بسیاری روایت‌های مشابه دیگر، گفته می‌شود که پادشاه حاصل رابطه‌ای نامشروع با آشپز دربار است. برخی توجه کرده‌اند که روایت آرمنو احتمالاً برای آنکه به مذاق مخاطبان آریستوکراتی که بن‌مایه غیرمشروع بودن پادشاه را دوست نداشتند خوش آید، به این شکل درآمده، ولی شاید هم آرمنو روایت‌های متقدم هندی این قصه را در اختیار داشته که گزینه مشابهی دارند. (۲۵)

روایت سرکامبی از این قصه شباهت زیادی دارد به قصه‌ای که در یک مجموعه ترکی عثمانی هم عصر سرکامبی به نام فرج بعد شدت آمده و تدوین اولیه آن به نیمه دوم قرن چهاردهم میلادی برمی‌گردد. (۲۶) دعوای سه برادر بر سر میراث‌شان در

۱. این داستان را می‌توانید در بهشت دوم از هشت بهشت، با تصحیح و مقدمه جعفر افتخار، صص ۸۴-۱۰۹، چاپ مسکو (۱۹۷۲) بخوانید. (یادداشت مترجم)

۲۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

بخش مقدماتی قصه در هر دو روایت کمابیش یکسان است، و همچنین سه نتیجه‌گیری پسرها دربارهٔ ردپای شتر. صحبت‌های آنها بر سر شام، دربارهٔ کیفیت نان و گوشت (گوشت و شراب در روایت سرکامبی) است. بخش پایانی که حل و فصل دعوی اولیه برادرهاست، با تیپ ۹۷۶ آرنه تامسون اوتیه مطابقت دارد. آنچه سرکامبی در بخش پایانی آورده مانند روایت فرج بعد شدت، ولی روایت ترکی استادانه‌تر است و برادرها مستقیم در طرح داستان درگیر نیستند. در فرج بعد شدت ترکی، دامادی موافقت می‌کند که همسرش در شب عروسی شان نزد معشوق قبلی‌اش برود. دزدی که عروس را در راه می‌بیند، شرم‌منده از بلندهمتی و جوانمردی داماد، از دزدیدن جواهرات عروس خودداری می‌کند، معشوق قبلی عروس هم به دختر دست نمی‌زند و او را تا رسیدن به خانه‌اش و نزد داماد همراهی می‌کند. سؤالی که منجر به شناسایی دزد می‌شود این است که کدام یک از این سه نفر جوانمردتر هستند. پسر کوچکتر می‌گوید دزد، و مشخص می‌شود که خودش جواهرات ارثیه را دزدیده است.^۱

در سنت روایی شفاهی یونان - که هم از نظر جغرافیایی به ترکیه نزدیک است و هم از نظر تاریخی می‌توانسته از روایت ترکی عثمانی تأثیر پذیرفته باشد - ساختاری مشابه روایت بالا وجود دارد که خود دلیل موجه دیگری است برای فرض کردن ارتباطی ژنتیکی میان روایت ایتالیایی سرکامبی از این قصه و آنچه در فرج بعد شدت آمده است.

مشخص شده که روایت فرج بعد شدت ترکی عثمانی از یک مجموعه قصه قدیمی تر فارسی با نام جامع‌الحکایات^۲ ترجمه یا اقتباس شده است. گرچه بیشتر نسخه‌های موجود از این اثر به قرن هفدهم میلادی برمی‌گردد (۲۷)، قصه ما پیش از آن

۱. این روایت در مجموعه قصه‌ها و افسانه‌های شفاهی معاصر ایرانی نیز بسیار آمده است، از جمله افسانه‌های کردی از م. ب. رودنکو، سی افسانه از امیرقلی امینی، قصه‌های ایرانی از انجوی شیرازی (ج ۲)، افسانه‌های اشکور بالا از سادات اشکوری، و ... (یادداشت مترجم)

۲. منظور جوامع‌الحکایات سدیدالدین عوفی نیست. جامع‌الحکایات نام عامی است برای مجموعه‌هایی از قصه‌ها و افسانه‌های ایرانی که نسخه‌های متعددی از آنها در کتابخانه‌های جهان موجود است و تاکنون برخی از آنها منتشر شده است، از جمله نسخهٔ آستان قدس رضوی (به کوشش پگاه خدیش و محمد جعفری قنواتی)، نسخهٔ کتابخانه گنج‌بخش پاکستان (به کوشش محمد جعفری قنواتی) و ... (یادداشت مترجم)

در کتابی به نام *مونس‌نامه* گردآورده ابوبکر ابن خسرو الاستاد در حدود سال ۱۲۰۰ میلادی ذکر شده است. (۲۸) در ادبیات فارسی، همزمان با روایت *مونس‌نامه*، روایت عربی کهن قصه در *جوامع‌الحکایات* سدیدالدین محمد عوفی هم گزارش شده است. (۲۹) در *جوامع‌الحکایات* عوفی داستان منسوب است به نزار بن معد بن عدنان یکی از اجداد حضرت محمد (ص) و نتیجه‌گیری‌های خردمندانه از چهار پسر اوست: مضر، ربیع، ایاد و انمار.

داستان عربی پسران نزار بسیار معروف است و از قرن دهم تا هفدهم میلادی در نزدیک به بیست کتاب تاریخی، تعلیمی، سرگرم‌کننده و انواع دیگر آمده است (۳۰)، از جمله *تاریخ‌الرسول و الملوک* طبری^۱ (۳۱) و *مروج‌الذهب* مسعودی (۳۲). روایت طبری بدون آرایه و جزئیات است:

نزار بن معاد پس از قسمت کردن اموالش میان چهار پسرش مضر، ربیع، ایاد و انمار، به آنان می‌گوید اگر میانشان دعوایی رخ داد نزد افعی خردمند از اهالی قبیله جرهم بروند. بعدها پسرها با هم اختلاف پیدا می‌کنند و برای یافتن افعی به راه می‌افتند. در راه به مردی که شترش را گم کرده می‌گویند شترت لنگ و یک‌چشم و بی‌دم و راه گم کرده بوده است. صاحب شتر که این توصیف‌های دقیق را می‌شنود گمان می‌کند آنها شترش را دزدیده‌اند و او هم نزد افعی می‌آید. وقتی افعی سخنان برادرها را می‌شنود به صاحب شتر می‌گوید آنها دزد نیستند و شتر را ندیده‌اند.

هنگام خوردن غذا هر کدام از پسرها نکته‌ای می‌گویند: شراب از درخت انگوری است که روی قبری روییده، کباب از گوشت حیوانی است که با شیر خوک تغذیه شده، پدر میزبان هم کس دیگری است نه آن که میزبان گمان می‌کند. آخرین پسر هم می‌گوید هرگز چنین سخنان مفیدی نشنیده است. تمام گفته‌های آنها واقعیت دارد. چون پدر افعی نمی‌توانسته بچه‌دار شود مادرش با مرد بیگانه‌ای هم‌بستر شده و او را به دنیا آورده است. پس از این ماجراها افعی جرهمی میراث آنها را همان طور که پدرشان تصمیم گرفته بود، میان برادرها تقسیم می‌کند.

۱. بنگرید به تاریخ‌نامه طبری، تصحیح محمد روشن، چ تهران، صص ۲-۶.

روایت مسعودی در *مروج الذهب* شباهت بسیاری به قصه بالا دارد ولی برخی از جزئیاتش متفاوت است، از جمله: ترتیب ادعاهای برادرها در دو روایت یکی نیست؛ افعی وقتی می‌خواهد درباره ماجرای شتر تصمیم بگیرد یکی از خدمتکارانش را می‌فرستد تا صحبت‌های برادرها را از پشت در گوش کند؛ برادر اولی می‌گوید زنبورهایی که غسل درست کرده‌اند در کاسه سر یک حیوان بزرگ خانه دارند؛ مادر افعی برای حفظ خاندانش با مردی اشراف‌زاده هم‌بستر شده است.

روایت‌هایی بسیار شبیه به این قصه وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: مجموعه‌ای امثال و داستان‌های *مفضل بن سلمه* (متوفی ۹۰۳ میلادی) (۳۳) و *المیدانی* (متوفی ۱۱۲۴ میلادی) (۳۴)، *المنتظم ابن جوزی* (متوفی ۱۲۰۱ میلادی) (۳۵) و کتاب دیگری از او درباره مردمان باهوش به نام *انخبار الازکیا* (۳۶)، *نهایت الارب فی فنون الادب از النمیری* (۳۷) و *حیات الحیوان الدمیری* (۳۸). روایت‌هایی از این قصه در نسخه ورتلی مونتاگ^۱ از متن *هزارویک‌شب*، که بین سال‌های ۱۷۴۴ تا ۱۷۶۵ تدوین شده آمده است (۳۹). همچنین در نسخه تونسی که بخش‌هایی از آن الهام‌بخش *ماکسیمیلیان هبیچ*^۲ در *ویرایش شب‌ها* بوده است (۴۰). بعدها این قصه را در دل داستان «شاه بخت و وزیرش الرهوان» جا داده‌اند، و همچنین در نسخه کایسری^۳ از *هزارویک‌شب* که احتمالاً متعلق به اوایل قرن پانزدهم میلادی است (۴۱).

نویسندگان عرب و نیز محققان غربی به نخستین روایت عربی مکتوب این قصه در کتاب *التیجان فی ملوک الحمیر* نوشته عبدالملک بن هشام توجه نکرده‌اند (۴۲). کشف این روایت قدمت متن کامل این قصه در ادب عربی را به اوایل قرن نهم یا حتی پایان قرن هشتم میلادی برمی‌گرداند (۴۳). روایت ابن هشام از هر جهت بسیار مفصل‌تر از هر روایت شناخته شده دیگر است، البته جریان روایت یکدست و روان نیست و ناهمسانی‌هایی در آن دیده می‌شود (۴۴).

-
1. Wortley Montague
 2. Maximilian Habicht
 3. Kayseri

نزار پس از تقسیم میراثش میان پسرها به هر کدام از آنها کوزه سفالی در بسته‌ای می‌دهد و می‌گوید برای داوری نزد افعی حاکم نجران بروید که بسیار خردمند و قاضی بزرگ عرب است (۴۵). نزار می‌میرد و یکی از پسرها شعری در رثای او می‌سراید.

هنگام رفتن نزد افعی، برادرها در راه چیزهای عجیبی می‌بینند. ابتدا ماده‌سگی و توله‌اش را می‌بینند، توله به آنها پارس می‌کند ولی ماده‌سگ ساکت می‌ماند. بعد به یک تپه تپاله درخشان می‌رسند. بعد به سه درخت درهم‌تنیده می‌رسند که دو پرندۀ از روی درخت راست روی درخت چپ می‌پرند ولی هیچ کدامشان روی درخت وسطی نمی‌نشینند. دست آخر هم دو پیرمرد را می‌بینند که با هم دعوا دارند و ریش همدیگر را می‌کشند. انمار و ربیع سعی می‌کنند آنها را جدا کنند ولی خودشان هم کتک می‌خورند. وقتی مضر به پیرمردها نزدیک می‌شود از هم سوا می‌شوند و هر یک به سمتی می‌روند. استنتاج‌های برادرها درباره شتر ندیده هم این چنین است: یک چشمش کور و یک پایش لنگ و بی دم و سرگردان است. صاحب شتر همراه برادرها نزد افعی می‌رود و افعی پس از شنیدن سخنان برادرها صاحب شتر را دست خالی روانه می‌کند. سپس عبارتی می‌گوید که معمولاً با قصه می‌آید با این مضمون که «پسران نزار به اندازه پدرشان باهوش هستند.»

هنگام شام پسرها می‌گویند بره‌ای که با گوشتش کباب پخته‌اند شیر خوک خورده، انگور شراب روی قبری رویده، صاحبخانه فرزند واقعی پدرش نیست، پسری که خدمت می‌کند و غذا می‌آورد شاهزاده است. افعی درستی تمام این گفته‌ها را درمی‌یابد. از مادرش هم می‌شنود که شبی برادرشوهرش بسیار مست بوده و به او تجاوز کرده است. عموی افعی بعد از اینکه هوشیار می‌شود دیگر هرگز شراب نمی‌نوشد و شعری در این باب می‌گوید. افعی در واقع فرزند عموی خویش است.

افعی پیش از اینکه میراث برادرها را قسمت کند، راز چیزهایی را که در راه دیده بودند آشکار می‌کند. برادرها وصیت پدر را برای او توضیح می‌دهند. او در کوزه‌ها را باز می‌کند. در هر کوزه چیزی هست که کمک می‌کند افعی دقیقاً همان طور که پدرشان حکم کرده بود نظر بدهد.

۳۰. فصلنامه فرهنگ مردم ایران

ثابت شده که کتاب ابن هشام اقتباسی است از یک اثر قدیم‌تر منسوب به وهب بن منبه (متوفی ۷۲۸ یا ۷۳۲ میلادی) از حکیمان متقدم، که گفته‌اند یهودی بود و اسلام آورد یا پسر یک نومسلمان بود (۴۶). ولی ظاهراً قصه مورد بحث ما را نمی‌توان اقتباس از حکایت وهب بن منبه به شمار آورد. این بخش از کتاب متأثر از سنت‌های شفاهی و کتبی یهودی و مسیحی است که در روزگار وی رواج داشت.

حدود چند قرن پیش از روایت‌های عربی، این قصه و بویژه بخش نخستین آن در تورات (تلمود) و چند مجموعه تفسیری دین یهود آمده است، از جمله حکایتی در کتاب مراثی میدراش (۴۷) که از کهن‌ترین تفسیرهای تلمود است.

قدیمی‌ترین صورت مکتوب قصه را در ادبیات بودایی در کتابی از قرن اول پس از میلاد به نام سه سبد^۱ (۴۸) داریم، و نیز روایتی از «۲۵ قصه از یک دیو لاشه»^۲ که در کتاب اقیانوس موج قصه^۳ (قرن یازدهم میلادی) آمده است. (۴۹)

۴. جمع‌بندی

به هر حال قصه «برادران زیرک و نتیجه‌گیری‌های هوشمندانه» یکی از قصه‌های شرقی است که همراه با روایت‌های مکتوب و شفاهی متعددش، پیکره عظیمی از تحقیقات ادبی را پدید آورده است (۵۰) که اوج آن را، چنانکه پیش از این گفتیم، در یکی از مجلدات کتاب پیکره هملتی شیک می‌بینیم - که البته هنوز ناتمام است - و بیش از هزار صفحه به روایت‌های فراوان این قصه و اصالت و انشعاب‌های آنها اختصاص یافته است. با توجه به تنوع بسیار زیاد منابع دست اول و ثانویه، هدف تحقیقی که در اینجا ارائه شد برجسته کردن برخی از نکات اصلی مرتبط با روایت‌های خاورمیانه‌ای

1. Tripitaka

۲. Vetālapañcaviṃśatika: وتالا نوعی اهریمن یا دیو است که در جسد انسان سکونت دارد و برای پادشاه قصه می‌گوید.

۳. Kathāsaritsāgara: مجموعه‌ای از افسانه‌ها و قصه‌های هندی است که دانشمندی به نام سومادوا آنها را از سانسکریت بازگویی کرده است. این کتاب را مصطفی خاقداد عباسی به فرمان اکبرشاه گورکانی با نام دریای اسمار از سنسکریت به فارسی برگرداند. دکتر تاراچند و پرفسور امیرحسن عابدی در سال ۱۳۷۵ش/۱۹۷۷م آن را تصحیح و در دهلی نو منتشر کردند.

این قصه است. گرچه پراکندگی و انتشار قصه‌ها را فقط با حدس و گمان می‌توان پیگیری کرد، بر اساس روایت‌های موجود، مسیر انتشار قصه ما احتمالاً چنین بوده است: از متون بودایی‌های هندی، عبری یهودی، آرامی، عربی اسلامی، فارسی و ترکی عثمانی به روایت‌های مسیحی ایتالیایی در قرن پانزدهم و شانزدهم و سپس راه یافتن آنها در سنت شفاهی مدرن اروپایی. قصه در این مسیر طولانی نه تنها از مرزهای زبانی و جغرافیایی فراوانی گذر کرده، بلکه با بافت‌های مذهبی متفاوتی هم تطابق یافته و بیانگر تفسیری جاودانی از تجربه جهانی انسان‌هاست.

جالب این‌که قصه هم در سنت انگلیسی و هم در خاورمیانه در حد یک مثل یا اشاره خلاصه شده است. تعریف والپل از «سرنودی پیتی» در روایات خاورمیانه با این عبارات بیان می‌شود: «اگر پرسیدند شتر دیدی، بگو نه» (۵۱). این عبارت نخستین بار در فرج بعد شدت ترکی عثمانی مستند شده است (۵۲). قصه برادران باهوش در روایت‌های شفاهی معاصر ترکی (۵۳)، فارسی (۵۴) و عربی (۵۵) هم بسیار محبوب است. در حالی که واژه ابداعی والپل بیانگر ترکیبی از زیرکی و شانس است، اصطلاح یا مثل خاورمیانه‌ای به صورت ضمنی هشدار می‌دهد که خود را وارد ماجرای نکنید که به شما ربطی ندارد. شاید این بیان‌های متفاوت، نشانه نگرش‌های ذهنی متفاوت بر اساس تجربه‌های تاریخی متفاوت باشد، و شاید چنین نباشد.

این قصه علاوه بر جنبه‌های روایی گوناگونش، یکی از منابع تاریخی اساسی تأثیرگذار بر ژانر قصه‌های پلیسی نیز بوده است (۵۶). رژی مساک^۱ پژوهش پیشگام (۵۷) خود دربارهٔ رمان پلیسی (۱۹۲۹) را با یک بخش مفصل دربارهٔ زیارت سه شاهزاده، ریشه‌های تاریخی آن و تأثیرش بر ادب اروپا آغاز کرده است (۵۸). الگوی پلیسی‌ای که در زیارت سه شاهزاده معرفی و با کتاب زادیک یا سرنوشت محبوب همه شد، جایگاه مؤثری در گسترش عناصر اساسی رمان‌های جنایی مثل شرلوک هلمز داشته است (۵۹).

منابع

1. Merton, Robert K., and Elinor Barber, **The Travels and Adventures of Serendipity: A Study in Sociological Semantics and the Sociology of Science**, Princeton: Princeton University Press, 2004, pp. 1 - 21.
2. <https://en.oxforddictionaries.com/definition/serendipity> (accessed December 20, 2017).
3. Quotations from Lewis, William Stanley, ed., **The Yale Edition of Horace Walpole's Correspondence**, vol. 20: Horace Walpole's Correspondence with Sir Horace Mann, New Haven: Yale University Press, 1960, pp. 407 – 411; apud Merton and Barber, *The Travels*, p. 2.
4. Actually, the book was first published in Italian and then translated into French.
5. Ranke, Kurt, "Brüder: Die scharfsinnigen B.," in **Enzyklopädie des Märchens**, vol. 2 (1979), cols. 874 – 887.
6. Rael, Juan B., **Cuentos españoles de Colorado y Nuevo Méjico: Spanish Originals with English Summaries**, vol. 2, Stanford: Stanford University Press, 1940, pp. 558 – 559, 804, no. 473.
7. Loorits, Oskar, **Estnische Volkserzählungen**, Berlin: De Gruyter, 1959, pp. 155 – 156, 221, no. 141.
8. Preindlsberger - Mrazovič, Milena, **Bosnische Volksmärchen**, Innsbruck: Edlinger, 1905, pp. 68 – 72.
9. Karlinger, Felix, **Inselmärchen des Mittelmeeres, Düsseldorf: Diederichs**, 1960, pp. 280 – 282, no. 70 (translated from Amades, Joan, *Folklore de Catalunya*, vol. 2, Barcelona: Selecta, 1950, pp. 657 – 659, no. 367).

روایت‌شناسی قصه «برادران زیرک و نتیجه‌گیری‌های هوشمندانه» (کد ۶۵۵ A.T.U) ❖ ۳۳

10. Stein, Hans Joachim, "Schuß auf den toten König," in **Enzyklopädie des Märchens**, vol. 12 (2007), cols. 255 – 259.

11. Loukatos, Demetrios, **Neellenikalaographikakeimena, Athens: Zakharopoulos**, 1957, pp. 164 – 167, no. 9; Dawkins, Richard M., *Modern Greek Folktales*, Oxford: Clarendon Press, 1953, pp. 429 – 434, no. 72. A somewhat more elaborate Greek version was published in Dawkins, *Forty-five Stories from the Dodekanese*, Cambridge: Cambridge University Press, 1950, pp. 318 – 326, no. 31.

12. Kvideland, Reimund, "Gläubiger: Die drei G.," in **Enzyklopädie des Märchens**, vol. 5 (1987), cols. 1274 – 1276.

13. Schoenfeld, Elisheva, "**Handlung: Die vornehmste H.**," *ibid.*, vol. 6 (1990), cols. 459 – 464.

14. See, e.g., Basset, René, "Une fable de La Fontaine et les contes orientaux," **Mélusine** 2 (1884/85), pp. 508 – 517; Lévi, Israel, "Contes juifs," *Revue des études juives* 11 (1885), pp. 209 – 234, at pp. 209 – 223; Prato, Stanislao, "Zwei Episoden aus zwei tibetanischen Novellen in der orientalischen und occidentalen Überlieferung," *Zeitschrift des Vereins für Volkskunde* 4 (1894), pp. 347 – 373; Fraenkel, Siegmund, "Die Scharfsinnsproben," *Zeitschrift für vergleichende Litteraturgeschichte new series* 3 (1890), pp. 220 – 235; Christoforo Armeno, *Die Reise der Söhne Giaffers*, transl. Johann Wetzell, ed. Hermann Fischer and Johannes Bolte, Tübingen: Litterarischer Verein in Stuttgart, 1895, pp. 198 – 202; Chauvin, *Bibliographie*, vol. 7 (1903), pp. 158 – 161, no. 438.

15. Schick, Josef, *Corpus Hamleticum: Hamlet in Sage und Dichtung, Kunst und Musik*, 1. **Abteilung: Sagengeschichtliche Untersuchungen**,

vol. 5.1 – 2: Die Scharfsinnsproben, Leipzig: Otto Harrassowitz, 1934, 1938; see Merton and Barber, *The Travels*, p. 15, note 35.

16. **Most important is** Lerner, Amir, *The Ju'aydiyya Cycle: Witty Beggar's Stories from the Montague Manuscript — A Late Augmented Arabian Nights*, Dortmund: Verlag fürOrientkunde, 2014.

17. For an almost complete survey of sources, see Schick, *Corpus Hamleticum*, vols. 5.1 – 2.

18. Cristoforo Armeno, **Peregrinaggio di tregiovanifigliuoli del re di Serendippo**, ed. Renzo Bragantini, Rome: Salerno, 2000; Bragantini, Renzo, "The Serendipity of the Three Princes of Serendib: Arabic Tales in a Collection of Italian Renaissance Short Stories," in Bauden, Frédéric, AboubakrChraïbi, and Antonella Ghersetti, eds., *Le répertoire narratif arabe médiéval: transmission et ouverture*, Geneva: Droz, 2008, pp. 301 – 308.

19. Saxo Grammaticus, *Gesta Danorum: The History of the Danes*, ed. Karsten Friis Jensen, transl. Peter Fisher, vol. 1, Oxford: Clarendon Press, 2015, pp. 195 – 197 (iii.6.17 – 20).

20. Sercambi, Giovanni, **Il novellieri**, ed. Luciano Rossi, Rome: Salerno, 1972, vol. 1, pp. 13 – 25, no. 1; Wesselski, *Märchen des Mittelalters*, pp. 100 – 106, 222 – 225, no. 37; Schick, *Corpus Hamleticum*, vol. 5.2, pp. 335 – 345.

21. Jakob, Ulrich, transl., **Die hundert alten Erzählungen**, Leipzig: Deutsche VerlagsActiengesellschaft, 1905, pp. 4 – 6, no. 3; Conte, Alberto, ed., *Il Novellino*, Rome: Salerno, 2001, pp. 10 – 13, no. 3; Schick, *Corpus Hamleticum*, vol. 5.2, pp. 314 – 326.

22. Voltaire, *Zadig; ou, La Destinée, histoire orientale*, s.l. 1749, pp. 18 – 28 (ch. 3); **Voltaire, Romans et contes**, vol. 1: *Zadig et autres contes*, ed.

روایت‌شناسی قصه «برادران زیرک و نتیجه‌گیری‌های هوشمندان» (کد ۶۵۵ A.T.U) ❖ ۳۵

Frédéric Deloffre, Paris: Gallimard, 1979, pp. 91 – 94; Schick, *Corpus Hamleticum*, vol. 5.2, pp. 419 – 430. 122

23. Wesselski, Albert, “Quellen und Nachwirkungen der Haft Paikar,” *Der Islam* 22 (1935), pp. 165 – 173; Cammann, Schuyler V.R., “Christopher the Armenian and the Three Princes of Serendip,” *Comparative Literature Studies* 4.3 (1967), pp. 229 – 258; Piemontese, Angelo Michele, *Gli «Otto Paradisi» di Amir Khusrau da Delhi: Una lezione persiana del «Libro di Sindbad» fonte del «Peregrinaggio» di Cristoforo Armeno*, Rome: Accademia nazionale dei Lincei, 1995.

24. Benfey, Theodor, transl., **Die Reise der drei Söhne des Königs von Serendippo**, ed. Richard Fick and Alfons Hilka, Helsinki: Suomalainen Tiedekatemia, 1932, p. 50, note 1.

25. Marzolph, *Relief after Hardship*, pp. 83 – 85, no. 22.

26. Jaʿfari Qanavāti, Moḥammad, ed., **Jāmeʿ al-ḥekāyāt: noskhe-ye Ketābkhāne-ye GanjBakhsh- e Pākestān**, Tehran: Qaṭre, 1391/2012, pp. 463 – 468, no. 22.

27. See Marzolph, **Relief after Hardship**, p. 48; Askari, Nasrin, “A Mirror for Princesses: Mūnis-nāma, A Twelfth-Century Collection of Persian Tales Corresponding to the Ottoman Turkish Tales of the Faraj baʿd al-shidda,” *Narrative Culture* 5.1 (2018), pp. 121 – 140.

28. Nizāmuʿd-dīn, Introduction, p. 189, no. 1144 (bk. 1, ch. 25); ʿAwfi, Moḥammad, **Pānzdahbāb-e Javāmeʿ al-ḥekāyāt**, ed. Moḥammad Ramāzāni, Tehran: Kolāle-ye khāvar, 1335/1956, pp. 369 – 371, no. 505. This version is already presented in Balʿami’s tenth-century Persian translation of al-Ṭabarī’s history, to be discussed below; see Schick, *Corpus Hamleticum*, vol. 5.1, pp. 2 – 17. It is a Turkish translation of ʿAwfi’s text, and not a

version by the Persian poet Jāmi (d. 1492), that Joseph Freiherr von Hammer- Purgstall translated in his *Rosenöl: oder Sagen und Kunden des Morgenlandes aus arabischen, persischen und türkischen Quellengesammelt*, vol. 2, Stuttgart and Tübingen: J.G. Cotta, 1813, pp. 277 – 280, no. 151. The error occurs in Basset, “Une fable,” p. 514, note 7.

29. Schick, **Corpus Hamleticum**, vol. 5.1, pp. 302 – 450; Marzolph, *Arabia ridens*, vol. 2, pp. 103 – 104, no. 416; Lerner, *The Ju‘aydiyya Cycle*, pp. 137 – 143, particularly at p. 139, note 128.

30. Schick, **Corpus Hamleticum**, vol. 5.1, pp. 318 – 323; Ṭabarī, *Abū Ja‘far Muḥammad ibn Jarīr al-Tabarī, Annales auctore Abu Djafar Mohammed ibn Djarir at-Tabari*, vol. 1.3, ed. P. de Jong, Leiden: E.J. Brill, 1882, pp. 1108 – 1110.

31. Schick, **Corpus Hamleticum**, vol. 5.1, pp. 323 – 335; Mas‘ūdī, *al-Murūj al-dhahab wa-ma‘ādin al-jawhar*, ed. Barbier de Meynard and Pavet de Courteille, rev. ed. Charles Pellat, vol. 2, Beirut: Université libanaise, 1966, pp. 238 – 242, nos. 1092 – 1098.

32. Schick, **Corpus Hamleticum**, vol. 5.1, pp. 335 – 343; Mufaḍḍal ibn Salama, *al-Fākhīr*, ed. Charles A. Storey, Leiden: Brill, 1915, pp. 155 – 157; ed. ‘Abd al-‘Alīm al-Ṭahāwī and Muḥammad ‘Alī al-Najjār, Cairo: ‘Īsā al-Bābī al-Ḥalabī, 1380/1960, pp. 189 – 191, no. 310; Weisweiler, Max, *Arabische Märchen*, vol. 2, Düsseldorf: Eugen Diederichs, 1966, pp. 248 – 250, 304 – 305, no. 99.

33. Maydānī, Abū ‘l- Faḍl Aḥmad ibn Muḥammad ibn Aḥmad ibn Ibrāhīm, **Majma‘ al-amthāl**, ed. Muḥammad Abū ‘l- Faḍl Ibrāhīm, Cairo: ‘Īsā al-Bābī al- Ḥalabī, 1398/1978, vol. 2, pp. 22 – 24, no. 32.

روایت‌شناسی قصه «برادران زیرک و نتیجه‌گیری‌های هوشمندان» (کد ۶۵۵ A.T.U) ❖ ۳۷

34. Ibn al-Jawzī, Abū 'l-Faraj 'Abd al- Raḥmān ibn 'Alī, **al-Muntaẓamfītārīkh al- mulūkwa-'l-umam**, ed. Muḥammad'Abd al-Qādir'Atā, Muṣṭafā'Abd al- Qādir'Atā, Nu'aymZarzūr, 2nd ed., vol. 2, Beirut: Dār al- Kutub al- ilmiyya, 1415/1995, pp. 233 – 235.

35. Schick, **Corpus Hamleticum**, vol. 5.1, pp. 377 – 382; Ibn al- Jawzī, Abū 'l- Faraj 'Abd al- Raḥmān ibn 'Alī, Akhbār al-Adhkiyā', ed. MuḥammadMursī al- Khulī, Cairo, 1970, pp. 91 – 93.

36. Schick, **Corpus Hamleticum**, vol. 5.1, pp. 343 – 344; Nuwayrī, Shihāb al- DīnAḥmad ibn 'Abd al- Wahhāb al- ,Nihāyat al-arabfīfunūn al-adab, vol. 3, Cairo: Dār al-Kutub al- miṣriyya, 1369/1949, pp. 7 – 9.

37. Schick, **Corpus Hamleticum**, vol. 5.1, pp. 440 – 441; Damīrī, Kamāl al- Dīn al- ,Ḥayāt al-ḥayawān al-kubrā, vol. 1, s.l.: al- Maktaba al- islāmiyya, s.a., p. 31; Al-Damīrī'sḤayāt al- Ḥayawān (A Zoological Lexicon), transl. A.S.G. Jayakar, vol. 1, London: Luzac, 1906, pp. 59 – 60.

38. Marzolph and Van Leeuwen, **The Arabian Nights Encyclopedia**, vol. 1, pp. 402 – 403, no. 357; Lerner, The Ju'aydiyya Cycle.

39. Marzolph and Van Leeuwen, The Arabian Nights Encyclopedia, vol. 1, p. 258, no. 289.

40. Ott, Claudia, transl., **Tausendundeine Nacht: Das glückliche Ende**, Munich: C.H. Beck, 2016, pp. 145 – 152.

41. Ibn Hishām, Abū Muḥammad 'Abd al-Malik, **Kitāb al-Tījān fī mulūk Ḥimyar**, Hayderabad: Dā'irat al-ma'ārif al-'uthmāniyya, 1347/1928, pp. 213 – 219; on the book and its author, see Retsö, Jan., "Wahb ibn Munabbih, The Kitāb al-tījān and the History of Yemen," Arabia 3 (2005 – 2006), pp. 227 – 236.

42. Lerner, The Ju'aydiyya Cycle, p. 143.

43. Ibid., pp. 146 – 147.

44. The summary follows *ibid.*, pp. 147 – 155.

45. Here and in the following see Lerner, *The Ju'aydiyya Cycle*, pp. 143 – 144.

46. Wünsche, August, *Der Midrasch Echa Rabbati, das ist die haggadische Auslegung der Klagelieder*, Leipzig: Otto Schulze, 1881, pp. 48 – 49; Schick, **Corpus Hamleticum**, vol. 5.1, pp. 236 – 302; Lerner, *The Ju'aydiyya Cycle*, pp. 104 – 105, 113 – 122. On the tale's Jewish (and other) versions, see also Schwarzbaum, Haim, *Studies in Jewish and World Folklore*, Berlin: Walter de Gruyter, 1968, pp. 202 – 221, no. 251; Hasan-Rokem, Galit, *Web of Life: Folklore and Midrash in Rabbinic Literature*, Stanford: Stanford University Press, 2000, pp. 79 – 82; Ben-Amos, Dan, *Folktales of the Jews, vol. 1: Tales from the Sephardic Dispersion*, Philadelphia: The Jewish Publication Society, 2006, p. 316 – 319.

47. Lerner, *The Ju'aydiyya Cycle*, p. 106; Chavannes, Édouard, **Cinq cents contes et apologues extraits du Tripitaka chinois**, vol. 1, Paris: Ernest Leroux, 1910, pp. 379 – 381, no. 110.

48. Schick, **Corpus Hamleticum**, vol. 5.1, pp. 90 – 134; Lerner, *The Ju'aydiyya Cycle*, p. 106; Somadeva, *The Ocean of Story: Being C.H. Tawney's Translation of Somadeva's Kathā Sarit Sāgara (or Ocean of Streams of Stories)*, ed. N.M. Penzer, (2nd ed. London: privately printed, 1923 – 1928) reprint Delhi: Motilal Banarsidass, 1968, vol. 6, pp. 286 – 287.

49. See, recently, Traninger, Anita, “Serendipity und Abduktion: Die Literatur als Medium einer Logik des Neuen (Cristoforo Armeno, Voltaire, Horace Walpole),” in Ammon, Frieder von, Cornelia Rémi, Gideon Stiening, eds., *Literatur und praktische Vernunft*, Berlin: De Gruyter, 2016, pp. 205 – 230.

روایت‌شناسی قصه «برادران زیرک و نتیجه‌گیری‌های هوشمندان» (کد ۶۵۵ A.T.U) ❖ ۳۹

50. Dankoff, Robert, and Semih Tezcan, "Seyahet- name'den Bir Atasözü," **Türk Dili Araştırmaları** 8 (1998), pp. 15 – 28.

51. Marzolph, Relief after Hardship, p. 83, no. 21.

52. Eberhard and Boratav, **Typen**, pp. 378 – 380, no. 348.

53. Enjavi Shirāzi, و Abol- Qāsem, **Tamsil va masal**, 2nd ed., Tehran: Amir Kabir, 2537/1978, pp. 219 – 224 (21 versions); see also Marzolph, *Typologie*, p. 129 – 130, nos. 655, 655A.

54. El-Shamy, **Types**, pp. 360 – 363, nos. 0655, 0655A. 124

55. Shojaei Kawan, Christine, "Kriminalroman," in **Enzyklopädie des Märchens**, vol. 8 (1996), cols. 440 – 460, at p. 446.

56. Leps, Marie- Christine, **Apprehending the Criminal: The Production of Deviance in Nineteenth- century Discourse**, Durham, NC: Duke University Press, 1992, p. 245, note 4.

57. Messac, Régis, Le "**Detective Novel**" et l'influence de la pensée **scientifique**, Geneva: Slatkine reprints, 1975, pp. 17 – 29.

58.. Ginzburg, Carlo, and Anna Davin, "Morelli, Freud and Sherlock Holmes: Clues and Scientific Method," **History Workshop** 9 (1980), pp. 5 – 36, at 22 – 23



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی